

روایه‌های بر باد رفته اسرائیل

حوادث چندسال اخیر خصوصاً جنگ یوم کیپور (جنگ ماه رمضان) نشان دادند که این «تر» من درست است. اسرائیل در سه جنگ پیروز شد و نزدیک بود که در جنگ چهارم نیز پیروز شود با وجود این هیچ پیشرفتی به سوی صلح نشد.

این باید چینی شکاکترین آدمها را نیز قانع کند که پیروزی در جنگها به تنهایی کافی نیست که اعراب را مجبور به پذیرفتن اسرائیل کند. تنها نتیجه‌گیری منطقی اینست که کوششی جدی باید با وسایل سیاسی و روانی برای چنین تفاهمی مبدول گردد.

هستند کسانی در اسرائیل - که مناسفانه عده آنها بیش از حد هم زیاد است - که طرزدنکر آنها درباره این مسأله اینست که سر اسراجان عرب به صمم

مکتب اسلام

به جازو کردن اسرائیل است. آنها ادعا میکنند که هیچ توافق با کشورهای عرب اعتبار دیر پا ندارد و تنها فایده این توافقها اینست که به اعراب وقت بدهد تا توانایی رسیدن به هدفشان - یعنی از بین بردن کشور یهودی - را بیابند.

مسأله اعتماد و سلطنتان چیزی نیست که بتوان از طریق استدلال های منطقی آردا ایجاد کرد. اگر مردم اسرائیل کاملاً وجداً مطمئن هستند که اعراب هرگز اسرائیل را به عنوان یک همسایه برای خود و به عنوان یک ملت عضو نخواهد نخواستند تا در آن صورت فقط یک نتیجه می توان گرفت: کشور اسرائیل از اول نمی بایست تشکیل شده باشد و بر نامه صهیونیستی از آدابدا اشتباه بوده است!

من مطمئنم که حتی افرادی ترین «وطن پرستان» اسرائیلی در اسرائیل، حتی یک لحظه به این امکان فکر نمی‌کنند که چند میلیون یهودی قادر خواهند بود کلیه کشورهای عرب را با نزدیک به ۱۰۰ میلیون عربی که در این قسمت جهان زندگی میکنند از بین ببرند. اگر علاوه بر بعضی معایب دیگر، این به معنای پایان کار کشور یهودی است و فقط موضوع زمان مطرح است که چقدر طول بکشد تا اعراب این کار را بکنند!

واضح است که این تئوری بی معنی است هیچک از بنیادگذاران این تئوری صهیونیسم هرگز به این شکل به مسأله نگاه نکردند، حتی مردی مانند «بن گوریون» که خود از کسانی بود که به برقراری صلح واقعی با اعراب ملوک داشت و نمی توانست تصور کند که اعراب کشور یهودی را فوراً در میان خود خواهند پذیرفت. به این امید بود که چنین تفاهمی در سبب بعضی صورت خواهد گرفت او در سال های کهولت خود صحبت از این می کرد که صلح در آینده گواهی بدست خواهد آمد.

عینی نیست به اعراب کاملاً مطمئن است چون این درست است که میلیون ها نفر در جهان عرب هستند که در آرزوی نابودی کشور اسرائیل هستند و حتی این را از لحاظ عملی نیز امکان پذیر میدانند.

رای آئنده اسرائیل نمیتوان یک تضمین مطمئن یافت. هر چه اسرائیلیها و یهودیان پراکنده در جهان بگویند که اسرائیل فقط به شرطی میتواند امتیاز بدهد که تضمینی کامل برای صلح در آئنده داده شود،

یوچ وی بی معنی است.

سیاست و تاریخ هیچ تضمین مطلق نمی شناسند. صدها قرارداد صلح در گذشته و حال نقض شده است و احتمالاً در آئنده نیز چنین خواهد شد. موجودیت کشورها همیشه بسا تحمل وحشت و خطر و ریسک کردن توأم بوده است تا وقتی که دوران مسیح مسیحای موعود آغاز نشده، مردم باید مراقب خود باشند، و کوشش کنند قوی باشند، هم از لحاظ مادی و بیشتر از آن از لحاظ روحی و روانی. از همان وقت که مردم یهودی خواستند کشور یهودی خود را در خاک اورمیانه یعنی در جایی که اکثریت بزرگ سکنه آن عرب هستند، تشکیل دهند باید می دانستند که فقط در یک صورت میتواند این کار را بکنند و آن این که فرض کنند خواهند توانست قبولی جهان عرب را با موجودیت خود بدست آورند بنابراین می بایست از همان موقع سیاستها و فعالیتهای خود را در جهت رسیدن به این هدف طرح ریزی کنند اگر از همان موقع به این نتیجه رسیده بودند که این کاری فایده است و نمی توان امید به آن بست پس باید راه حل دیگری می اندیشیدند. راه حل میبایست این باشد که وطن یهودی را در اسرائیل سازند البته باید این نکته را هم در نظر داشته باشیم که اگر سعی می کردیم این وطن را در جای دیگری هم بسازیم باز شاید امروز به جای اعراب با همسایگان دیگری روبرو می بودیم که حتی بیش از اعراب با ما دشمن بودند مثلاً اگر پیشنهاد انگلیس را قبول میکردیم و وطن یهودی را در اوگاندا ایجاد میکردیم شاید به این وضع دچار میشدیم. (کیهان شماره ۹۲۷۸)